غایب بزرگ این روزهای سوریه

ادامه از صفحه ۶

به بیان دیگر، سیاست خارجی عرصه‌ای داینامیک و مبتنی بر مصلحت‌هاست. همان‌طور که هانس جی مورگنتا می‌گوید، منافع ملی ثابت است، اما شیوه تأمین آن پویا و متغیر است. ایران با رویکرد دگماتیک، امکان بهره‌برداری از فرصت‌ها را از دست می‌دهد، نمی‌تواند با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی وارد میز مذاکره شود و در نتیجه، جایگاه و نفوذش در معادلات منطقه‌ای محدود می‌شود. این محدودیت منجر به اتخاذ سیاست‌های انفعالی، تحمیل تصمیمات دیگران و ازدست‌رفتن فرصت‌های استراتژیک می‌شود. بنابراین مشکل اساسی ایران در حوزه کردها، نه کمبود ظرفیت، بلکه شیوه مدیریت سیاست خارجی است؛ سیاستی که ظرفیت‌های تاریخی و فرهنگی کردها را نادیده گرفته و فرصت‌های استراتژیک را از دست داده است. در حالی که کشورهای انعطاف‌پذیری مانند ترکیه، از همین ظرفیت‌ها برای تقویت نفوذ و امنیت ملی خود بهره‌برداری می‌کنند.

اما باید توجه کرد که قرائت کلاسیک رئالیسم، همان‌گونه که هانس جی مورگنتا ارائه کرده، با رویکردهای معاصر مانند بری بوزان و مکتب کپنهاگ یا دیدگاه‌های پراگماتیک کاملا متفاوت است. نگاه ترکیه به معادلات منطقه‌ای، اعم از عربی، غیرعربی، قفقاز، آسیای میانه و حتی شمال آفریقا، آن‌چنان انعطاف‌پذیر و واقع‌گرایانه است که دیگر نمی‌توان صرفا با عدسی رئالیسم کلاسیک آن را تحلیل کرد. رویکرد پراگماتیک ترکیه براساس فرصت‌ها، تعاملات و تغییرات محیطی عمل کرده و سازوکارهای قدرت و منافع ملی را به شکلی داینامیک مدیریت می‌کند؛ به‌گونه‌ای که تحلیل صرفا مبتنی بر رئالیسم سنتی نمی‌تواند تمام ابعاد و پیچیدگی‌های رفتار آن را توضیح دهد.

قدرت احمدیان: بحث نظری درباره رئالیسم کلاسیک و مکتب کپنهاگ را می‌توان به فرصت‌های عملی در سیاست خارجی ترکیه مرتبط دانست. ترکیه، برخلاف ایران، در حوزه‌های مختلف از خاورمیانه تا قفقاز، آسیای میانه و حتی شمال آفریقا، با رویکردی پراگماتیک و انعطاف‌پذیر عمل می‌کند. ابزار نفوذ آن در مناطق ترک‌زبان، مبتنی بر زبان و فرهنگ مشترک است و در جهان عرب، با محوریت مذهب و هویت سنی، نفوذ خود را گسترش می‌دهد. این ظرفیت پراگماتیسم، ترکیه را قادر کرده تا در معادلات پیچیده منطقه‌ای و بین‌المللی نقش مؤثر ایفا کند. در حالی که ایران عمدتا تمرکز خود را بر هلال شیعی گذاشته و از ظرفیت‌های دیگر فرهنگی، زبانی و تاریخی خود، به‌ویژه در حوزه کردی، کمتر بهره‌برداری کرده است. این تمرکز محدود ایران، علاوه بر تکیه بر ملاحظات ایدئولوژیک، موجب شده است فرصت‌های استراتژیک منطقه‌ای از دست برود و امکان نفوذ گسترده‌تر کاهش یابد. مسئله هلال شیعی نیز در عین اهمیت، گاهی به‌عنوان ابزاری برای محدودسازی ایران توسط رقبا و دشمنان منطقه‌ای و بین‌المللی مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. تمرکز صرف بر شیعه‌گرایی، امکان بهره‌گیری از ظرفیت‌های متنوع فرهنگی و تاریخی را محدود کرده و باعث شده ایران نتواند از فرصت‌های واقعی در تعامل با کردها و دیگر گروه‌ها استفاده کند. در این زمینه، آنتونی گیدنز مفهوم «بازسازی سیستماتیک» را ارائه می‌دهد که کاربرد قابل توجهی برای سیاست خارجی دارد. براساس این دیدگاه، کشورها باید ضمن حفظ منافع ملی، ظرفیت اصلاح استراتژی‌ها، رویکردها و تعاملات خود را داشته باشند. ایران، با گرایش دگماتیستی در سیاست خارجی، اغلب قادر به بهره‌گیری از تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی نیست و این امر مانع تعامل مؤثر با بازیگران محلی و قدرت‌های بزرگ می‌شود. در نتیجه، حتی گروه‌هایی مانند کردهای سوریه و عراق ممکن است از گفت‌وگو با ایران واهمه داشته باشند و روابط خود را با ترکیه، آمریکا یا قدرت‌های منطقه‌ای ترجیح دهند. بازسازی سیستماتیک به معنای ایجاد شرایطی است که دیگر بازیگران منطقه‌ای و محلی با اطمینان و بدون ترس از مواجهه با تضادهای تاریخی یا سیاست‌های دگماتیک، بتوانند با ایران تعامل کنند. فقدان این ظرفیت، ایران را به سیاست‌های انفعالی محدود کرده و فرصت‌های استراتژیک را کاهش می‌دهد. در نتیجه، ناتوانی در اتخاذ رویکرد منعطف و استراتژیک، علاوه بر محدودکردن نفوذ ایران، امکان اصلاح آینده روابط و بهره‌گیری از ظرفیت‌های متنوع منطقه‌ای را دشوار می‌کند.

آیا هنوز دیر نشده است برای احیای بلوک نوروز که کردها نیز بتوانند ذیل آن تعریف شوند و در واقع جامعه فرهنگی گسترده‌ای را شکل دهند، حتی اگر این بلوک را بخواهیم به‌عنوان بخشی از خط معادلات غیرعربی برای ایران در نظر بگیریم؟

قدرت احمدیان: بحث بلوک نوروز و ظرفیت‌های فرهنگی ایران در منطقه تابعی از تحولات و ثبات سیاسی است. پیش از هر چیز، لازم است آرامش سیاسی در سطح منطقه و تعامل با قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد شود؛ زیرا در خاورمیانه، برخلاف جوامع توسعه‌یافته و اروپا، نفوذ فرهنگی تنها زمانی اثرگذار است که زمینه‌های سیاسی فراهم باشد. این منطقه همواره عرصه جدال و منازعه بوده و بدون تعدیل و مدیریت منازعات سیاسی، تلاش برای استفاده از ابزارهای فرهنگی مانند محور نوروز یا هم‌گرایی تاریخی و زبانی امکان‌پذیر نیست. اقتصاد نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. اقتصادهای منطقه به دلیل تک‌محصولی‌بودن و وابستگی به نفت و منابع محدود، قادر به مکمل‌سازی یکدیگر نیستند و تقسیم کار واقعی شکل نمی‌گیرد. نبود همکاری اقتصادی موجب تشدید واگرایی می‌شود و توانایی بهره‌برداری از ظرفیت‌های فرهنگی و سیاسی را محدود می‌کند. از سوی دیگر، ساختار قدرت در خاورمیانه به‌گونه‌ای است که رقابت میان بازیگران منطقه‌ای، اعم از ایران، ترکیه و عربستان، بر سر محوریت و نفوذ در گفتمان‌های مختلف سیاسی و مذهبی همچون شیعی‌گری، اخوانی‌گری یا نوگرایی دینی ادامه دارد. برخلاف تجربه اروپا که هسته‌های مرکزی موجب هم‌گرایی و همکاری پیرامون خود شده‌اند، خاورمیانه فاقد این ساختارها و روحیه هم‌گرایی است. افزون بر این، نزدیکی فرهنگی یا سیاسی دولت‌ها در منطقه، برخلاف اروپا، برای تأمین منافع قدرت‌های بزرگ جذابیت ندارد و حتی گاه مخالف منافع آنهاست، همان‌گونه که وحدت اروپا در دوره جنگ سرد به نفع آمریکا بود، ولی امروز دیگر چنین انگیزه‌ای توسط ترامپ وجود ندارد؛ بنابراین ایران تا زمانی که نتواند مسائل کلان سیاسی و بین‌المللی خود را به شکل دینامیک و پویا مدیریت و تعدیل کند، استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی و تاریخی خود در منطقه محدود خواهد بود. بدون تأمین شرایط سیاسی، ابزارهای فرهنگی ایران نه می‌توانند مؤثر واقع شوند و نه دیگران ایران را از این منظر می‌پذیرند. به همین دلیل، بهره‌گیری از ظرفیت‌هایی مانند بلوک نوروز یا معادلات فرهنگی و کردی، منوط به ایجاد ثبات و تعامل سیاسی در سطح کلان است و بدون آن، تلاش‌های فرهنگی یا تاریخی، نتایج ملموسی نخواهد داشت.

جناب اردلان، در سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ سه مقطع تاریخی مهم رخ داده که مسیر معادلات غیرعربی را برای ۲۰۲۶ پررنگ می‌کند؛ ۸ دسامبر ۲۰۲۴ و سقوط حکومت اسد، بیانیه ۲۷ فوریه ۲۰۲۵ آقای عبدالله اوجالان، و توافق ۹ مارس ۲۰۲۵ میان آقای مظلوم کوبانی و احمد الشرع. این زنجیره تحولات نشان می‌دهد که مدیریت معادلات غیرعربی در حال انجام است، با همراهی یا همکاری ترکیه، کشورهای عربی و آمریکا و عملا غایب بزرگ، ایران است. پرسش این است که چرا ایران نتوانسته به این نقطه برسد و سهمی مؤثر در این تحولات ایفا کند؟

اسعد اردلان: چون ایران در این سال‌ها مشغول گروه‌های خود در منطقه بود و این معادلات را کوچک می‌شمرد. در سوریه، اولویت اصلی مردم دستیابی به امنیت و ثبات سیاسی است. هر گروه و فرد به دنبال سهم خود از این ثبات است و این دغدغه‌ها ممکن است برای کشورهایی مانند ایران که خارج از سوریه قرار دارند، اهمیت چندانی نداشته باشد. برای مردم سوریه، حفظ آرامش پس از سال‌ها جنگ و خشونت، اصلی‌ترین هدف است و راه‌های دستیابی به آن ممکن است فرهنگی، دیپلماتیک یا اضطراری باشد. هم‌اکنون بخش عمده نظم موجود در سوریه از طرف آمریکا و ترکیه مدیریت می‌شود و این دو کشور تصویر آینده‌ای مطلوب را برای مردم ترسیم می‌کنند، صرف‌نظر از اینکه قادر به تحقق آن باشند یا خیر. تغییر اولویت‌ها در منطقه، بازتعریف نظام بین‌الملل بعد از سایکس-پیکو و حضور فعال بازیگران خارجی، اهمیت تطبیق راهبردها با شرایط روز را بیش از پیش نمایان کرده است. اگر ایران غفلت کند یا صرفا بر پتانسیل‌های خود دلخوش باشد، ممکن است از نظر مردم و دولت‌های میزبان کم‌اهمیت تلقی شود. رفتار ایران، به‌ویژه اگر تهدیدآمیز ارزیابی شود، باید در چارچوب تغییر استراتژی، اصلاح شود. طی پنج دهه گذشته، تمرکز بر منافع ملی به شیوه‌ای استاتیک موجب محدودیت در تصمیم‌گیری‌های پویا شده و توان تطبیق با شرایط روز را کاهش داده است. منافع ملی باید دینامیک و متناسب با شرایط جاری و رفتار دیگر بازیگران بین‌المللی تعریف شود. نمونه‌هایی از این محدودیت‌ها در دریای خزر و دیگر مناطق مشاهده می‌شود؛ جایی که ایران با اتحاد چند کشور دیگر مواجه شده و سیاست‌های منطقه‌ای خود را مجبور به پذیرش الزامات خارجی دیده است. فقدان انعطاف‌پذیری در تصمیم‌گیری، محدودیت در بهره‌گیری از فرصت‌های منطقه‌ای و کاهش اثرگذاری در روابط بین‌المللی را به دنبال داشته است. در سطح جهانی نیز تغییرات اساسی رخ داده است. آمریکا دیگر مانند دوران اتحاد شوروی از طریق سازمان ملل برای تثبیت نظم منطقه‌ای اقدام نمی‌کند و تلاش‌های محدود دیپلماتیک، مانند اقدامات ترامپ، تنها به القای جایگاه آمریکا به‌عنوان مرکز تصمیم‌گیری جهانی می‌انجامد، درحالی‌که سازمان ملل به دلیل وابستگی به قدرت‌های دارای حق وتو عملا فاقد قدرت اجرائی مستقل است. درک درست از واقعیت‌های جهانی و جایگاه ایران در این نظام برای موفقیت سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ضروری است. تجربه تاریخی نشان داده است که جنگ‌ها تعیین‌کننده مرزها و سرنوشت ملت‌ها بوده‌اند و فقدان انعطاف و پویایی در مواجهه با مسائل ملی موجب درگیری و محدودیت تصمیم‌گیری شده است. ورود به مسائل پیچیده منطقه‌ای مانند ورود به «اتاق تاریک» است که خروج از آن نامعلوم است. این انحصارپذیری و فقدان انعطاف‌پذیری در سیاست داخلی و خارجی ایران باعث شده همواره رویکردی دگماتیک و غیرپویا حاکم باشد که مانع بهره‌گیری از ظرفیت‌های داخلی و منطقه‌ای و محدودکننده تحقق اهداف ملی شود.

عکس: سهند تاکی، شرق

با توجه به سه برهه زمانی مهم، یعنی ۸ دسامبر، ۲۷ فوریه و ۹ مارس، نکته‌ای که برایم جالب است، این است که هاکان فیدان چند هفته پیش به تهران سفر می‌کند و قرار است آقای اردوغان نیز به ایران سفر کند. این نشان می‌دهد معادلات منطقه‌ای به ایران نیز ارتباط پیدا کرده و جایگاه و پایگاه ایران در معادلات حفظ شده است. با این حال می‌خواهم بپرسم در ۸ دسامبر بشار اسد از قدرت کنار می‌رود و آقای احمد الشرع به جای او می‌آید و کمتر از ۹۰ روز بعد، بیانیه ۲۷ فوریه از طرف عبدالله اوجالان منتشر می‌شود؛ آیا این روند درواقع معادلات عربی را شکل می‌دهد یا معادلات غیرعربی را ترسیم می‌کند؟

قدرت احمدیان: کناره‌گیری بشار اسد و روی کار آمدن دولتی که پیش‌تر به‌عنوان گروه تروریستی شناخته می‌شد، تحولی بنیادین در سوریه رقم زده است. این دولت به‌سرعت روابط خود را با آمریکا و کشورهای عربی برقرار کرده و حتی امکان تعامل با اسرائیل و پیوستن به پیمان ابراهیم برای آن مطرح شده است. پیامد این تغییرات برای کردهای سوریه بسیار سنگین است؛ همه ظرفیت‌ها و نفوذی که پس از مبارزه با داعش به دست آورده بودند، محدود شده و آنها در یک بن‌بست جدی استراتژیک قرار گرفته‌اند. حضور دولت جدید تحت نفوذ گسترده ترکیه و حمایت آمریکا، این وضعیت را تشدید کرده است. کردها با تهدید فشار نظامی از سوی ارتش سوریه و ترکیه مواجه‌اند و احتمال حمایت کامل آمریکا از آنها اندک است. این تحولات جریان چپ کُردی و به‌ویژه کردهای شمال سوریه را در شرایط دشوار و استراتژیک قرار داده است.

توافق بین قسد و مظلوم کوبانی با خود احمد الشرع می‌تواند راه نجات باشد؟

قدرت احمدیان: در شرایط کنونی، کردها در ترکیه و سوریه چاره‌ای جز پذیرش وضعیت موجود و همکاری با دولت‌ها ندارند. عبدالله اوجالان به‌عنوان رهبر ایدئولوژیک جریان چپ کردی، جنگ مسلحانه با دولت ترکیه را کنار گذاشته و وارد فرایندهای دموکراتیک شده است. این پذیرش، به معنای مدارا با دولت‌ها، ادغام در ساختار حکومتی دمشق و پرهیز از خشونت و تجزیه‌طلبی است. کردها با هدف حفظ خودگردانی شمال سوریه و ساختارهای اداری ایجادشده، تلاش می‌کنند در چارچوب قانونی فعالیت کنند و نیروهای نظامی خود را تحت فرماندهی متمرکز دولت سوریه نگه دارند. این اقدام بیشتر جبری است تا استراتژیک و ناشی از جبر شرایط منطقه‌ای، تا کردها در معرض فشار نظامی و سیاسی نباشند و امنیت نسبی برای خود ایجاد کنند. ثبات سیاسی در سوریه کلید تداوم خودگردانی و مشارکت نظامی کردهاست و در صورت تحقق‌نیافتن این ثبات، امکان بازگشت آنها به وضعیت قبلی و ازسرگیری رویارویی نظامی وجود دارد. در نهایت، پذیرش وضعیت موجود مسیر اجتناب‌ناپذیر و ضروری برای بقای کردها و حفظ ساختارهای حکمرانی آنان در شرایط کنونی منطقه است.

با توجه به نحوه انتخابات پارلمانی دوره احمد الشرع، نگرانی‌ها درباره تکرار تجربه دوران اسد برای کردها مطرح می‌شود. این مسئله زنگ خطری نیست که احتمالا کردها تحت فشار سیاسی یا محدودیت‌های مشابه آنچه در دوره اسد تجربه کردند، قرار گیرند؛ یعنی چالش اصلی در زمینه حفظ حقوق سیاسی و سهم کردها در ساختارهای حکومتی و اطمینان از مشارکت واقعی آنان در فرایندهای دموکراتیک و....

قدرت احمدیان: فضای سوریه امروز با دوران گذشته تفاوت دارد و با تجربه انتخابات دوره بشار اسد قابل مقایسه نیست. احمد الشرع که از جریان نوگرایی در ترکیه می‌آید، مسیر دولت جدید سوریه را متأثر می‌کند. درصورتی‌که نگاه امت‌گرایی غلبه کند، بی‌ثباتی تشدید خواهد شد و کردها ممکن است در موقعیتی مشابه «تنها مرد بازمانده» قرار گیرند؛ یعنی نیروهای اداری و نظامی خود را حفظ کنند و به ستون مقاومت علیه افراط‌گرایی تبدیل شوند. کردها با ظرفیت‌های اثبات‌شده در مبارزه با داعش، می‌توانند این نقش را ایفا کنند و از حمایت بین‌المللی، ازجمله ایران و حتی برخی جریان‌های عربی، برخوردار شوند. اگر روند ملی‌سازی و تشکیل دولت-ملت (nation-state building) در سوریه به‌درستی پیش برود، کردها در نظام سیاسی جدید جایگاه واقعی خواهند داشت؛ یعنی توانمندی نظامی تحت کنترل وزارت دفاع سوریه باقی می‌ماند و حکمرانی سیاسی و اداری آنها در شمال کشور حفظ خواهد شد. مشارکت کردها در انتخابات پارلمانی و در فرایند دولت-ملت‌سازی، فرصت تعیین سرنوشت واقعی خود و سوریه را فراهم می‌کند و نگرانی‌های گذشته تکرار نخواهد شد. در مقابل، اگر انتخابات مانند دوره اسد برگزار شود و نهادهای سیاسی واقعی شکل نگیرند و ایدئولوژی‌های افراط‌گرایی غالب شوند، بی‌ثباتی و تنش در سوریه تشدید خواهد شد؛ بنابراین آینده کردها و ثبات کشور به میزان موفقیت در تحقق دولت-ملت و نهادهای دموکراتیک وابسته است و این موضوع نیازمند تحلیل دقیق و پیگیری مستمر است.

اگر از منظر نظری و قرائت تحلیلی به موضوع نگاه کنیم، تفکرات عبدالله اوجالان در گذشته بر سه پایه استوار بود؛ مبارزات مسلحانه در دوره جنگ سرد مبتنی بر نگاه چپ، کنفدرالیسم دموکراتیک همراه با ژئولوژی یا همان فمنولوژی. اکنون اگر این قرائت تغییر کرده و اوجالان به سمت فعالیت‌های سیاسی و مدنی حرکت کرده باشد، آیا می‌توان قرائت آلترناتیو و جایگزین را قرائت ناسیونالیسم مسعود بارزانی تلقی کرد؟ و این تحول می‌تواند به‌عنوان فرصتی برای تحلیل یا بهره‌برداری سیاسی ایران محسوب شود؟

اسعد اردلان: بله، می‌تواند یک فرصت باشد. من جسارتا نکته‌ای را به فرمایش‌های آقای دکتر اضافه می‌کنم. هسته مرکزی گفت‌وگوی اتحادیه دموکراتیک سوریه با دولت سوریه نیز دقیقا بر همین محور استوار است؛ اینکه کردها به دنبال حفظ حقوق خود هستند، به‌ویژه حقوق سیاسی کانتون‌ها و جلوگیری از دست‌اندازی دولت؛ حتی دولت ملی‌گرای ناسیونالیست با گرایش‌های شوونیستی که متأسفانه در خاورمیانه رواج دارد، نه ناسیونالیسم دموکراتیک یعنی آن نوع ناسیونالیسم افراطی. اگر این نوع ناسیونالیسم افراطی و امت‌گرایی حاکم نشود، این امکان وجود دارد که مدیریت سیاسی منطقه‌ای همچنان بر پایه آرای مردم و ظرفیت‌ها و امکانات فراهم‌شده ادامه یابد. درباره آقای اوجالان نیز باید گفت ایشان به‌خوبی تغییرات جهان را درک کرده‌اند. با وجود اینکه در زندان بوده‌اند، اما این تحولات را متوجه شده‌اند. ایدئولوژی‌های گذشته امروز دیگر پاسخ‌گو نیستند. در جهان امروز، ایدئولوژی سیاسی مطلوب، نوعی ایدئولوژی است که مبتنی بر مشارکت سیاسی و سهیم‌بودن در قدرت سیاسی باشد.

مثل آقای احمدیان اعتقاد دارید که آن بیانیه اوجالان «جام زهر» بوده است؟

اسعد اردلان: نه، من آن را به آن شدت «جام زهر» نمی‌بینم. آن بیانیه را بیشتر به‌عنوان درک شرایط زمانه می‌دانم. به نظر من، شرایط زمانی به‌درستی درک شده و دیگر نمی‌توان با منطق و روایت‌های گذشته مسیر را ادامه داد.

اما خیلی از افراد معتقدند آقای اوجالان با آن بیانیه، مرگ سیاسی خود را رقم زده است.

اسعد اردلان: به نظر من نه، چنین برداشتی ندارم.

یعنی کماکان کاریزمای خود را دارد؟

اسعد اردلان: به نظر من بله؛ اگر این‌گونه نبود، شاهد تحویل سلاح‌ها نبودیم.

اما بسیاری از جریان‌های کردی منشعب از پ‌ک‌ک حاضر نیستند سلاح‌های خود را تحویل دهند.

اسعد اردلان: جریان‌ها بستگی دارد به میزان درک شرایط ملی و جهانی. تا زمانی که تابع ایدئولوژی هستند، هیچ چیزی جز ایدئولوژی را نمی‌بینند و برای تحقق آن حاضر به فداکردن جان و زندگی خود هستند. برخی متوجه می‌شوند که زمان آنکه ایدئولوژی منافع ملی، قومی، فرهنگی و سیاسی را تأمین کند، گذشته است و برخی ایدئولوژی‌ها در دنیای امروز کاربرد ندارند.

اروپای پس از جنگ برای استقلال دولت‌ها خون ریخت، اما اکنون اتحادیه اروپا با پیوندهای محکم عمل می‌کند و هیچ تصمیم ساده‌ای بدون هماهنگی گرفته نمی‌شود. با اقتصادی شدن جهان، فاکتور اقتصاد اهمیت دارد و به سمت هم‌گرایی اقتصادی می‌رود. اتفاقات کانادا در تغییر دولت و مذاکره با آمریکا نشان می‌دهد که کانادا، آمریکا را به دوران همکاری اقتصادی بازمی‌گرداند و در چارچوب مثلث کانادا، آمریکا و مکزیک فعالیت می‌کند. همین روند در آسیا و دیگر مناطق وجود دارد؛ منافع جمعی در همکاری جمعی تعریف می‌شود. سازمان‌های سیاسی که هنوز این را درک نکرده‌اند، باید تجدیدنظری در خود انجام دهند. آقای اوجالان شرایط را درک کرده، مبارزه کرده، هزینه داده و متوجه پویایی و دینامیسم سیاسی حزب عدالت و توسعه در ترکیه شده و همراه تیم خود این فهم را در جامعه منتقل می‌کند.

جناب اردلان، سؤال مهم این است که چرا اوجالان ۹۰ روز پس از سقوط بشار اسد این بیانیه را صادر کرد، در حالی که پیش‌تر، در ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲، خواستار خاموش‌کردن سلاح‌ها و حرکت به سمت صلح شده بود؟ آیا نمی‌توانست این بیانیه را زودتر صادر کند تا این شائبه ایجاد نشود که معادلات اکنون توسط اردوغان، ترکیه یا هاکان فیدان مدیریت می‌شود و اوجالان صرفا طبق ریل‌گذاری آنان حرکت می‌کند؟

اسعد اردلان: چه کسی در جهان، یک هفته پیش از وقوع رویدادها به تصمیمات پشت پرده دسترسی دارد؟ چه کسی پیش‌بینی می‌کرد که این اتفاق تنها یک هفته پیش از کناره‌گیری بشار اسد رخ دهد؟ در چنین شرایطی باید موقعیت خود را به‌درستی ارزیابی کرد. پویایی و دینامیسم سیاسی، گاهی روزانه و حتی لحظه‌ای است. بشار اسد با عدم درک موقعیت مرتکب اشتباه شد و اگر واکنش مناسب نشان می‌داد، سوریه به وضعیت کنونی نمی‌افتاد. نظام‌های دیکتاتوری زمانی مقبولیت می‌یابند که منافع گروهی را تأمین کنند. آقای اوجالان تنها زمانی قادر به صدور بیانیه بود که شرایط مقتضی فراهم شده بود. برخی بازیگران از پشت پرده مطلع بودند، اما دیگران خیر. رخدادها ضروری است تا استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها بازتعریف شده و خود را با شرایط جدید تطبیق دهند. دیپلماسی به معنای ابراز نظر به‌گونه‌ای است که همان روز مقبولیت یابد و منافع ملی حفظ و تأمین شود.

خودتان سابقه دیپلماتیک دارید. مسئله مهم من این است که بیانیه ۲۷ فوریه، بیانیه‌ای راهبردی است که معادلات را در ترکیه، سوریه و عراق تغییر می‌دهد و تأثیر آن بر ایران نیز ملموس خواهد بود. سؤال من این است که اگر آقای اوجالان از تغییر نظم بین‌الملل و پایان جنگ سرد و نظام دوقطبی آگاه بود، نمی‌توانست این پوست‌اندازی را پیش از سقوط بشار اسد انجام دهد تا متهم به دخالت در ریل‌گذاری امنیتی میت نشود؟

اسعد اردلان: نه، من فکر می‌کنم شما باید زمانی ایده‌ها و استراتژی‌هایتان را بیان کنید که قابلیت اجرائی داشته باشند. پس از این همه سال مبارزه در ترکیه، همان‌طور که سیاست‌های دولت تغییر می‌کند، واکنش‌های شما هم تغییر می‌کند. این تغییرات به مرور شکل گرفته است و یک‌شبه نیست. بیانیه را نباید یک‌شبه دید؛ یک ایدئولوژیست نمی‌تواند یک‌شبه تغییر کند، مگر اینکه توانایی انطباق و درک شرایط موجود را داشته باشد و بفهمد آن شرایط چه می‌طلبد.

جناب احمدیان، جناب اردلان معتقد است حتی آن بیانیه که جام زهر نیست، آقای اوجالان همچنان کاریزما دارد و می‌تواند محل تصمیم‌گیری باشد. قبلا شنیده بودم که اکنون قرائت ناسیونالیستی جریان کردی، با محوریت آقای بارزانی و اربیل شکل گرفته است. این برای ما فرصت است یا تهدید؟

قدرت احمدیان: تغییر در استراتژی معمولا ناشی از عوامل خارجی یا همان اکسترنال فاکتور است. این عوامل می‌توانند بر ادراکات رهبران تأثیر گذاشته و باورها و پرسپشن آنها را تغییر دهند و در نتیجه استراتژی تغییر کند. همچنین تغییر در محیط خارجی می‌تواند باعث تغییر توازن نیروها در درون حزب، کشور یا جامعه شود و خروجی آن تغییر استراتژی باشد. مهم‌ترین فاکتور در تغییر استراتژی، تغییر در محیط و عوامل بیرونی است که گاهی از فیلتر ذهن رهبران عبور می‌کند و گاهی با تغییر در توازن نیروهای اجتماعی استراتژی تغییر می‌کند. بعد از سقوط شوروی و پایان جنگ سرد، چارچوب‌های ایدئولوژیک سنتی مانند جنبش‌های چریکی و مبارزه مسلحانه مشروعیت خود را از دست دادند و این نقطه آغاز تغییر مواضع ایدئولوژیک پ‌ک‌ک و عبدالله اوجالان بود. این تغییر هم در ادراکات شخص اوجالان و هم در تغییر توازن نیرو در درون حزب پ‌ک‌ک شامل تقویت نیروهای تعامل‌گرا و غیرچریکی بود. از سال ۲۰۰۰، اوجالان به‌طور مستمر سیاست‌ورزی و جایگزینی آن به جای مبارزه مسلحانه را مطرح و آن را تکرار کرد. جنگ علیه ترور پس از حادثه ۱۱ سپتامبر توسط دولت جورج بوش دوم نیز بر این تغییر تأثیر داشت؛ زیرا پ‌ک‌ک نمی‌خواست به‌عنوان سپر علیه ترور متهم شود و می‌خواست به جای به‌کارگیری اسلحه به صندوق رأی و سیاست مدنی نزدیک شود. ظهور داعش این روند را تشدید کرد و رادیکالیسم از هر نوع آن، چه مذهبی، ناسیونالیستی، قومی یا مارکسیستی، مورد نقد قرار گرفت. عبدالله اوجالان و جریان‌های مرتبط با او خود را به‌عنوان نماد مقاومت در برابر تروریسم معرفی کردند و نیروهای دموکراتیک سوریه در کوبانی به‌عنوان نیروی ضدتروریستی ظاهر شدند و خود را از شکل‌گیری قومی یا ناسیونالیستی جدا کردند. به قدرت رسیدن ترامپ در آمریکا نیز تأثیر مهمی داشت؛ زیرا ترامپ اعتقادی به ملت‌سازی و هزینه‌کردن برای حقوق بشر نداشت و حمایت آمریکا از کردهای سوریه صرفا مبتنی بر منافع مبارزه با داعش بود. این عوامل خارجی کاتالیزورهایی بودند که باعث شدند پ‌ک‌ک و اوجالان ابزار مسلحانه را کنار گذاشته و به سمت سیاست‌ورزی و دیپلماسی حرکت کنند.

عامل آخر، سقوط بشار اسد و به قدرت رسیدن احمدالشرع در سوریه بود که گام نهایی برای اوجالان بود تا شرایط منطقه‌ای را درک کند و دریابد که ادامه جنگ مسلحانه برای کردهای سوریه ممکن نیست. ترکیه پشتیبان کردها نیست، آمریکا تحریم‌ها را برداشته و از ثبات نسبی در سوریه حمایت می‌کند و کشورهای عربی، اروپا و حتی اسرائیل نیز شرایط منطقه‌ای را تثبیت کرده‌اند. بنابراین دیگر راهی جز کنارگذاشتن اسلحه باقی نماند. این تغییر استراتژیک شامل جایگزینی سیاست‌ورزی به جای مبارزه مسلحانه بوده و تحت تأثیر ادراکات اوجالان و توازن نیرو در درون پ‌ک‌ک رخ داده است. نیروهای سیاسی و تعامل‌گرا در حزب تقویت شدند و جریان‌های معتقد به جنگ مسلحانه ضعیف شدند. این تغییر استراتژیک به نفع کردها نیست؛ زیرا دولت ترکیه و سوریه ممکن است ساختارهای خودگردانی و کنفدرالی شمال سوریه را برچینند و حتی بساط این کنفدراسیون را جمع کنند. سیاست در خاورمیانه تابع قانون، اخلاق یا تعهد نیست و هر لحظه دولت‌ها می‌توانند این ساختارها را تغییر دهند. اوجالان تاکتیکی این وضعیت را پذیرفته و کردها منتظر تحولات آینده هستند. حفظ هویت نظامی نیروهای دموکراتیک سوریه، شاخه‌های نظامی با هویت مستقل و کانتون‌ها همچنان موضوع گفت‌وگوهای بین مظلوم کوبانی و احمدالشرع است و نتیجه نهایی آن مشخص نیست. ساختار اداری، نظم کانتونی و قانون اساسی شمال سوریه نیز ممکن است در آینده تغییر کند و این روند بستگی به نتیجه مذاکرات و تحولات منطقه‌ای دارد. به‌طور خلاصه، پنج عامل اصلی خارجی باعث تغییر در استراتژی و کنارگذاشتن جنگ مسلحانه شدند؛ سقوط شوروی و پایان جنگ سرد، جنگ علیه ترور، ظهور داعش، سیاست‌های ترامپ و به قدرت رسیدن احمد الشرع در سوریه. این عوامل هم ادراکات اوجالان و هم توازن نیرو در حزب پ‌ک‌ک را تغییر دادند و زمینه حرکت به سمت سیاست‌ورزی مدنی و دیپلماتیک را فراهم کردند. با این حال، امکان مداخله دولت‌های ترکیه و سوریه برای برچیدن ساختارهای کردها و حفظ هویت نظامی نیروها همچنان وجود دارد و آینده این تحولات به گفت‌وگوها و تحولات سیاسی منطقه‌ای بستگی دارد.

نکته اینجاست که مسعود بارزانی زخم ۲۰۱۷ بر سر قضیه رفراندوم استقلال اقلیم کردستان را دارد. با توجه به این موضوع، آیا ناسیونالیسم بارزانی برای ما تهدید محسوب می‌شود یا فرصت؟

قدرت احمدیان: در قلمرو مطالعات کردی سه گفتمان اصلی وجود دارد: نخست، جریان چپ قومی به رهبری عبدالله اوجالان که رهبری فکری و ایدئولوژیک آن را بر عهده دارد و متأثر از آموزه‌های مارکسیستی و نظریه‌های معاصر است. اوجالان معتقد است برای خاورمیانه راهی جز حرکت به سمت سیستم‌های خودگردان محلی وجود ندارد و همواره جایگزینی سیاست‌ورزی به جای مبارزه مسلحانه را دنبال کرده است. دوم، جریان کرد ناسیونالیست است که داعیه تشکیل دولت-ملت کردی را دارد و رهبری «سیاسی» آن بر عهده مسعود بارزانی است. سوم، جریان سوسیال‌دموکرات کُرد است که پیش‌تر با نمایندگی جلال طالبانی، نوشیروان مصطفی و ملا بختیار هدایت می‌شد و اکنون با فقدان رهبری کاریزماتیک مواجه است.

تهران با کدام‌یک از این سه جریان می‌تواند دیالکتیک برقرار کند؟

قدرت احمدیان: منطقا به دلیل مواضع ضداستعماری و ضدامپریالیستی، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در سیاست خارجی با جریان عبدالله اوجالان هماهنگی داشته باشد.

از طرف ترکیه متهم نمی‌شود؟

قدرت احمدیان: بله، مشکلات خود را دارد. محدودیت‌های محیط سیاسی و منطقه‌ای مانع تقویت ارتباط مستقیم است. ایران با جریان چپ کُرد پیوستگی نظری و فکری دارد، اما به دلیل حضور و حمایت آمریکا از کردها، امکان ورود مستقیم و همکاری عملی محدود است. هم‌زمان با بارزانی نیز به دلیل تفاوت گفتمانی و تعارض نظری امکان حمایت از ایده دولت-ملت‌سازی وجود ندارد.

ولی همان‌طور که قبل‌تر گفتم، اربیل و مسعود بارزانی زخم ۲۰۱۷ (همه‌پرسی استقلال) را دارند...

قدرت احمدیان: بله، زخم ۲۰۱۷ و مسئله رفراندوم اقلیم کردستان همچنان منشأ تنش است. در جریان سوسیال‌دموکرات کُرد نیز به دلیل فقدان رهبری کاریزماتیک و بحران در اتحادیه‌ها و احزاب محلی، ارتباطات محدود و نامطمئن است. پس نهایتا در هر سه گفتمان مشتمل بر چپ کُردی به رهبری اوجالان، ناسیونالیسم کردی به رهبری بارزانی و سوسیال‌دموکرات کردی به رهبری جلال طالبانی با نوشیروان مصطفی و... ایران با محدودیت‌های جدی مواجه بوده و توان عملی برای ارتباط مستقیم یا اعمال نفوذ محدود شده است. این شرایط پیچیده نشان می‌دهد که در سیاست‌ورزی منطقه‌ای، ایران با بحران‌های ساختاری و محدودیت‌های محیطی روبه‌رو است که فرصت‌ها و تهدیدها را هم‌زمان ایجاد می‌کند و هرگونه اقدام باید با درک دقیق از این پیچیدگی‌ها صورت گیرد.

خبر

الحاق ۱۰۰۰ فروند پهپاد راهبردی به